«امثال و حکم»

استادی، رضا

چندی پیش حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی تحفه‏ای ارزنده و کتابی ارجمند به نام جوهر الجواهر که موضوعش امثال و حکم فارسی و عربی است برای اینجانب فرستادند.کتاب را تورق و مروری کردم و سپس با مراجعه به برخی از کتب معروفه معلوم شد که این اثر ادبی و سودمند که دقیقا مانند کتاب امثال و حکم مرحوم دهخداست، ناشناخته مانده و تاکنون به طور شایسته مورد استفاده قرار نگرفته است و حتی آقای پرتوی آملی در تألیف کتاب ریشه‏های امثال و حکم فارسی از این کتاب بهره نبرده و با اینکه تقریبا همه کتابهای مربوطه را داشته‏اند، آن را جزو مآخذ و مصادرشان یاد نکرده‏اند.همچنین در کتاب شریف الذریعة الی تصانیف الشیعه و فهرست کتب چاپی خانبابامشار(چاپ اول)نامی از این کتاب برده نشده است.از اینرو به فکر افتادم به منظور قدردانی از زحمات یک دانشمند، به معرفی این کتاب و مقایسه آن با امثال و حکم مرحوم دهخدا بپردازم و نیز برخی از مطالب خواندنی و جالب آنرا برای خوانندگان این مجله نقل کنم.در آغاز بد نیست که مختصری با مؤلف این اثر آشنا شویم.

شرح حال مؤلف:

مرحوم حاج میرزا حسن جابری از مفاخر ادبای قرن چهاردهم در سال 1287.ق در شیراز متولد و در سال 1292 با پدرش به اصفهان آمد.در آنجا مقدمات و ادبیات را نزد پدر-که او هم دانشمندی ادیب و در علوم عقلی و نقلی استاد بود-فرا گرفت آنگاه برخی درسهای جدید مانند حساب و هندسه و زبان انگلیسی را نزد اساتید آنروز آموخت و در علوم عقلی و نقلی از محضر اساتیدی بزرگ چون مرحوم جهانگیر خان و مرحوم آقا سید محمد باقر درچه‏ای و مرحوم آخوند کاشی و مرحوم فاضل همدانی بهره‏مند شد.

هفده ساله بود که به تألیف و تصنیف پرداخت و تا پایان عمر به این کار ادامه داد و در سال 1376.ق یعنی هنگامی که حدود نود سال داشت از دنیا رفت و در اصفهان در ایوان داخلی بقعه بابا رکن الدین مدفون گردید.آن مرحوم سی و چند تألیف دارد که نام بیست و هفت تای آن بدین قرار است:

1-آثار الحسان، در بدایع اشعار نسوان.

2-آفتاب درخشنده، در معجزات منکشفه امروز از آیات قرآن، تألیف 1340 ق، در 160 صفحه.

3-آگهی شهان از کار جهان.شرح چکامه ششصد بیتی اوست در اخلاق و تاریخ بشر، در چهار جلد حدود هفتصد صفحه که در سال 1353.ق چاپ شده است.

4-اثبات معراج و معاد جسمانی، در 28 صفحه.

5-اسرار الانصار چاپ 1338.ق.

6-اسرار تاریخی قاجاریه.

7-الاوصاف المستحسنة.

8-بدایع و نوادر که گویا شرح حال علما و ادبا باشد، تألیف حدود سال 1353.ق.

9-تاریخ اصفهان وری و مهمات همه جهان و احوال رجال اصفهان در سه جلد.

10-تاریخ نصف جهان و همه جهان، تألیف 1330. ق و در 1333.ق در 214 صفحه چاپ شده است.

11-ترجمه تاریخ ابن خلکان، این کتاب را در سن بیست سالگی نوشته است.

12-ترجمه شیخ ملا علی قاری بر فقه ابی حنیفه، در سن هفده سالگی نوشته است.

13-تسهیل تاریخ وصاف و ترجمه نظم و نثر آن، از کارهای جوانی اوست.

14-تفسیر حمد و آیه اول سوره بقره تفسیر حسن، چاپ 1364.ق در پانصد صفحه.

15-تمدن و تدین تألیف حدود 1340.ق

16-توحید و شئون آن، منظومه.

17-دیوان اشعار، قسمتی از اشعارش در امثال و حکم او آمده.

18-شرح حال سعدی و حافظ گزارش شیخ و خواجه، قسمت مربوط به سعدی چاپ شده است.

19-صعود المسعود.

20-گنجینه انصار، چاپ 1325.ق

21-گوهر شب چراغ، جلد اول آن در 1361.ق چاپ شده است.

22-لالی المسمط فی معالی النبی و السبط، چاپ 1366.ق در 64 صفحه.

23-منظومه فارسی در عشق حقیقی و مجازی.

24-مور و بلبل در بیان سیاسات نهانی همسایگان در بلاد اسلام، تألیف 1340.ق.

25-نور الثقلین در پاسخ مسترولژ که به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و قرآن توهین کرده، تألیف 1360.ق، در 28 صفحه.

26-نوشدارو و تهذیب الاخلاق چاپ 1330.ق.

27-جوهر الجواهر در نصایح و محاسن اخلاق و معارف و بدایع امثال و نوادر گفتار که در سال 1335 شمسی یعنی سال وفات مؤلف، در حدود 600 صفحه در اصفهان چاپ شده است.

برای آشنایی با شرح حال این دانشمند، باید علاوه بر کتابهایی که او را به طور خلاصه معرفی کرده‏اند و در اختیار هست-مانند اعلام الشیعه مرحوم علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، فهرست مؤلفین کتب چاپی مرحوم خانبابامشار، رجال اصفهان و نیز شعرای اصفهان دانشمند خدوم جناب آقای سید مصلح الدین مهدوی و زندگانی آیت الله چهار سوقی نوشته حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی دامت افاضاته-به تألیفات خود آن مرحوم مراجعه شود زیرا ایشان در تعدادی از مؤلفاتش شرح حال خود و خاندانش را به اجمال یا تفصیل آورده است ولی متأسفانه هیچکدام از آنها جز جوهر الجواهر که مورد بحث ماست در اختیار نویسنده نبوده.

مقایسه«جوهر الجواهر»جابری با«امثال و حکم» دهخدا

قبلا باید عرض شود که نگارنده قصد تنقیص و یا نقد و انتقاد امثال و حکم دهخدا را ندارم، زیرا با اینکه از حدود سی سال پیش که اثر هنری بسیار زیبای دهخدا یعنی حکایت منظوم«ان شاء الله گربه است»را خواندم و دیدم ایشان با ساختن یک داستان، در آن زمان که از اطراف و اکناف به روحانیت حمله می‏شد چطور وجهه روحانیت را مشوّه جلوه داده و آب به آسیاب دشمن ریخته، و نیز بعدها که چرند و پرند ایشان را درباره مرحوم آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری در مجموعه چرند و پرندش دیدم، این دو نقطه ضعف بسیار قوی و غیر هما مرا به او بی‏ارادت کرد، اما در عین حال مانند همه دوستان علم و ادب به کارهای علمی و خدمات ادبی او احترام شایان می‏گذارم و بخصوص کتاب امثال و حکم او را می‏ستایم و اصلا به خود این اجازه را نمی‏دهم که در مورد این گونه آثار ادبی اظهار نظر کنم زیرا همه می‏دانند که ادیب نیستم و هر کاری را باید به اهلش ارجاع داد.

اینک مقایسه این دو کتاب:

1-تولد حاج میرزا حسن خان جابری 1287.ق.و تولد میرزا علی اکبر خان دهخدا 1297.ق.بوده و فوتشان به فاصله یک سال اتفاق افتاده یعنی دهخدا در 1334 شمسی و جابری در 1335 شمسی از دنیا رفته است.هر دو سابقه کار و شغل دولتی داشته و ادیب و شاعر و نویسنده و اهل سیاست بوده‏اند، البته دهخدا مشروطه خواه و جابری سخت ضد مشروطه بوده است و هیچکدام روحانی اصطلاحی به حساب نمی‏آمدند، گر چه شیخ جابری گاهی معمم هم بوده است.

2-جابری 25 ساله بود که تألیف امثال و حکم را آغاز کرد و تا هنگام چاپ آن، که سال آخر عمرش بود دوبار، مستدرک برای آن نوشت و در همان سال یعنی 1335 شمسی آنرا منتشر ساخت.دهخدا هم از جوانی به این فکر بوده و در سال 1311 شمسی کتاب خود را منتشر ساخته اما هیچکدام از تألیف دیگری بهره نبرده و شاید از کار یکدیگر هم اصلا اطلاعی نداشته‏اند.

3-هر دو کتاب، امثال و حکم فارسی و عربی است، اما کتاب جابری کم و بیش، امثال عربی را بیشتر به کار برده است، و نیز آنها را جداگانه، در حدود 190 صفحه و فارسی‏ها را نیز جداگانه در حدود 350 صفحه تنظیم نموده است.

4-دهخدا از موضوع کتاب به هیچ وجه خارج نشده اما شیخ جابری گاه گاهی در اصل کتاب و سپس به عنوان ملحقات، مطالبی خارج از موضوع دارد که جمعا حدود 90 صفحه و حاوی مطالبی سودمند است.

5-کتاب دهخدا متین‏تر است اما در کتاب جابری غزلیات بیشتری به چشم می‏خورد.

6-در وسعت تتبع دهخدا جای انکار نیست و از همین جهت کتابش تقریبا سه برابر کتاب جابری است، اما پشت کتاب جابری هم این طور نوشته است:«این کتاب منتخب از 30 جلد کتاب نفیس که از دو هزار جلد کتاب عربی فارسی استخراج شده، می‏باشد.»

7-با اینکه گفتیم کتاب دهخدا چند برابر کتاب جابری است اما در کتاب جابری امثال و حکم فراوانی آمده که در کتاب دهخدا نیست و باید به عنوان ذیلی برای آن جمع‏آوری تنظیم شود.از باب نمونه به دو واژه«آب»از آغاز کتاب «یک»از پایان کتاب رجوع شد.موارد ذیل در کتاب جابری ؟؟زون بر کتاب دهخداست:

آب از بالا به پستی می‏رود.

آب از آسیا افتاد.

آباد شود طویله‏ای که از آنجا بیرون آمده.

آب باریکی است.یعنی نفعش کم است.

آب تند رو پل را خراب می‏کند.

آب چشمش گرفته شده.یعنی بی‏شرم است.

آب حیات اگر به آبرو فروشند، دانا نخرد.

آب خوش از گلویش فرو نمی‏رود.

آب در غربال می‏ریزد و باد در هاون.

آب سربالا نمی‏رود.

یکی به یکی نفرین کرد که سلامت به وطن نرسی، گفت: همچو دست و دلی هم ندارم.

یکی سر خودش را نمی‏توانست، ببندد می‏بردنش سر عروس ببندد.

یکی نبود دو تا شد صل علی سه تا شد.

یک جو اعتبار بهتر از صد میلیون دلار و دینار.

یک جو بخت بهتر از صد خروار هنر.

مرحوم حاج میرزا حسن انصاری یک سنگ و چهل کلاغ، یک چوب و صد چهلچراغ.

یک کشته بنام به که صد زنده به ننگ.

یک کشتی دو کشتی‏بان.

یک کشتی و چهار موج طوفان.

یک مسلمان و چند جهود.

یکی گفت در یزد ده گز می‏جستم گفتندش یزد دور است گز نزدیک است.

یکی گفت مادرم را می‏برم می‏فروشم گفتند چطور گفت قیمتی روی آن می‏گذارم که نخرند.

البته ممکن است برخی از موارد فوق در جاهای دیگر امثال و حکم دهخدا یاد شده باشد ولی در هر صورت مواردی که در کتاب جابری آمده و در کتاب دهخدا نیست، فراوان است.

ریشه‏های امثال

در کتاب جابری تعداد زیادی از ریشه‏های امثال و حکم آمده که در کتاب ریشه‏های امثال و حکم آقای پرتوی آملی به چشم نمی‏خورد.به نمونه‏هایی توجه کنید:

1-خر تقی رکاب ندارد.

از امثال تازه است.

آیت اللّه آقای حاج شیخ محمد تقی، مشهور به آقا نجفی، از بزرگترین علمای سیاسی و دارای قلبی قوی بود جملات سختش و جوابهای دهان شکنش به بزرگان دنیوی، مشهور و ضرب المثل گشته.آن بزرگوار گاهی بر خری کوچک سوار شده و خورجینی زیر پایش می‏نهاد و پا را به جای رکاب در خورجین می‏کرد.وقتی مرحوم سید العراقین مدرس از نجف با اجازه مرحوم خراسانی برگشته به استظهار مرحوم حجت الاسلام سید حسن مدرس قمشه‏ای طراز اول و مقام بزرگی را می‏خواست نایل باشد، روزی یکی از اکابر دولت به اصفهان آمد برای مرحوم آقا نجفی پیغام فرستاد اجازه می‏فرمایید در رکاب آقا سوار شده به دیدن او برویم آقا جواب فرمود:خر تقی رکاب ندارد.

2-اگر حرام‏زاده نباشد[یعنی آدم بد جنس نباشد]شاه گود زورخانه را از کجا می‏داند.

معروف است در سفری که فتحعلی شاه به اصفهان آمد مالیات به جمیع دهات لنجان بسته بودند.زورخانه‏ای که دور از انظار بود به قلم نیاورده بودند.شخصی عریضه به شاه نوشت که گود زورخانه زمین پرنفعی است، مالیات عمده باید بدهد.حکم مالیات که برای صاحب زورخانه رسید گفت:اگر حرام‏زاده نباشد شاه گود زورخانه را از کجا می‏داند، و این جمله مثل شد.

3-اگر قناعت بود، مطهره سلمان به گرو نمی‏رفت.

روایت است که دو سه نفر در صفه به دیدن حضرت سلمان آمدند.سلمان نان جوینی که داشت جلو آنان گذاشت.گفتندش اگر قدری پود نه به نان خودش داشتی کرم بود.سلمان مطهره آب را گرو گذارد، دانگ درمی گرفته تا پودنه خریده، آوردند.همانا که خوردند برخاسته گفتند: «الحمد اللّه علی القناعه»حضرت سلمان فرمود:اگر قناعت بود مطهره(آفتابه)سلمان به گرو نمی‏رفت.

4-مرغ یک پا دارد.

لجوج، زبان باز

گویند طباخ امیری هر شب یک پای مرغ را خورده و یک پای را روی طعام می‏نهاد.شبی امیر پرسید:پای دیگرش کو؟ گفت:مرغ یک پا دارد.امیر گفت:من مرغ یک پا را می‏خواهم ببینم.طباخ، امیر را روز برفی که مرغ به یک پا ایستاده، برده و نمایانده، امیر مرغ را کیش کرد مرغ پای دیگر را هم روی برف نهاد.طباخ را گفت:اینکه دو پا دارد.گفت:تو به آن کیش کردی صاحب دو پا شد، من مرغی را می‏خرم که کسی به آن کیش نکرده و یک پا داشته باشد.

5-مفهومش صحیح است، مصداقش کو؟

پنجاه سال قبل که در نجف مرحوم خراسانی و در تهران آقایان سنگلجی و بهبهانی و در اصفهان حاج شیخ نور اللّه بر منابر و دعاتشان در معابر، اعلای محاسن مشروطیت و معایب استبداد به آسمان می‏رساندند، این پیر رنجور خدمت آقایان عرض می‏کردم مفهومش صحیح است اما مصداقش کو؟و تا کنون که پنجاه سال گذشته یک نفر به این عنوان پاک بر صندلی بهارستان ننشست.[البته مبالغه شده‏].

6-

آب از چشمه بیچاره مظلوم مبر

کانچه از خانه وی می‏گذرد اشک وی است

در سال 1278 شمسی، بیچاره‏ای به همسایگی یکی از نزدیکان ظل السلطان خانه داشت و به تقرب آن ضال مضل به مقام ظل، برای بردن آب به باغچه خانه‏اش از رهگذر خانه او اسباب ویرانی عمارت او شده و به تعمیرش هم نپرداخته، بنده نامه‏ای به آن شخص نوشته این دو شعر انشا و او را ارشاد کردم:

حشمت خویش به همسایه مسکین مفروش

کانچه در چشم وی آید همه دم رشک وی است.

آب از چشمه بیچاره مظلوم مبر

کانچه از خانه وی می‏گذرد اشک وی است

مطالب متفرقه و خواندنی

1-روزی ساده لوحی از بزرگی پرسید:این الزاهدون فی الدینا الراغبون فی الآخرة.یکی از مجلسیان گفت:سخن وارون کن و دست بر هر که خواهی بگذار.

2-

چون دیدگان من نگرفتند اعتبار

در خونشان کشید از آن دست روزگار

چشم از برای عبرت و کسب سعادت است

این دو گرت نباشد از دیده خون ببار

باقی این چکامه غرا که مرحوم جلوه هنگام رمد گفته و نسخه‏ای برای پدرم فرستاده(که پدرم با آن بزرگ بیست سال خدمت مرحوم ملا عبد الجواد خراسانی به تحصیل معقول مشغول بودند)حالیه مفقود شده...

در جای دیگر می‏نویسد:پدرم در بیست و سه سالگی معقول و منقول را بزرگ استاد و به هر دو فن صاحب اجتهاد بود...

3-تیمور تاش وزیر رضا شاه، مولوی را هماره به تنقید نام برده که این چه شعری است به یاوه گفته:«ما همه شیران ولی شیر علم»تا ایامی که به زندان افتاد.گفتند روزها در زندان همی قدم زده و از فرموده مولوی دم زد«ما همه شیران ولی شیر علم».

4-مرحوم سید جمال الدین اسد آبادی شبی مهمان پدرم بود و سال من به شانزده کامل شده.سر سفره از من پرسید بگو بدانم انسان برای خوراک خلق شده یا خوراک برای انسان؟من سر فکر به زیر انداخته، خداوند مرا ملهم فرمود، گفتم هیچکدام.پرسید چگونه؟گفتم آدمی زاده دو عنصر است:عنصر حیوانی و انسانی و خوراک را برای عنصر حیوانیش خدا خلق فرموده و عنصر انسانی را علم و معرفت خوراک است.آن بزرگوار پدرم را فرمود توجهش کن باهوش است.

5-شیخ جابری به میرزا تقی‏خان امیر کبیر خیلی ارادت داشته و در نوشته‏هایش او را بسیار یاد کرده، برای کسانی که پیرامون امیر کبیر کار می‏کنند مراجعه به تألیفات شیخ جابری ضروری است.در همین کتاب چند صفحه درباره امیر کبیر نوشته است و در آغاز آن چنین گوید:

«باری پیر علیل پنجاه سال است در تألیفاتم مناقب میرزا تقی‏خان امیر کبیر را به طبع آورده چه در گنجینه انصار چه در حاشیه تهذیب الاخلاق نوشدارو، چه در آگهی شهان از کار جهان چه در تاریخ ری و اصفهان ولی خصوصیات دیگرش را که در آن مؤلفاتم طبع نشده و به خاطر نداشتم در این کتاب می‏نگارم و آنچه را آگهی ندارم به عهده دیگر حقائق نگاران می‏گذارم و آنچه در اینجا می‏نگارم سوای مطالبی است که در مور و بلبل و دیگر کتبم نگاشته‏ام...»

6-اشیاء پر قیمت در اصفهان بوده و به سرقت برده‏اند شمائل مرحوم مجلسی ثانی، اصل شمائل مرحوم حاج میرزا حسن امام جمعه بزرگ در سر قبر آقا، شمائل مرحوم میرزا سلیمان اعتماد الدوله وزیر شاه طهماسب و...کره بزرگ که در مدرسه چهار باغ از عهد صفویه بود.خرقه شیخ صفی، قرآن منسوب به خط امام حسن علیه السلام...و تصویر بزرگانی مانند شیخ بهائی و میرداماد و غیر هم که در خانه قرب مسجد مرحوم حاجی آباده‏ای بود...

7-یکی از مطالب روشن که بر اولیاء امور مشتبه کردند و مصارف گزافی در همدان شد.مدفن شیخ الرئیس ابو علی سینا است که در«باب الدشت»اصفهان تقریبا بیست الی سی متر بالای مدرسه شفیعیه بقعه معروف به مدرس ابو علی سینا و وسط بقعه قبر او مشهود و لوح منقور تا شصت سال قبل موجود بود و بعد که علاف بازارچه آنجا را یوشن و ذغال و چوب ریخته سنگ را از میان برد تا از بازرسی اوقاف مأمون باشد.

دلایل این سخن بدین شرح است:

1-ابن اثیر که حوادث را دقیق و ساعت به ساعت از روی دفاتر خلفا نقل نموده می‏نویسد:

ابو علی سینا در اصفهان 427 وفات یافت...

2-در آن بقعه از زمان شاه عباس و دیگران صفویه، آثاری نمودار است که دلالت بر دفنش در این گنبد می‏نماید...

3-دولتشاه سمرقندی که در همان عصر بوده می‏نویسد:وفاتش در اصفهان است، و جهت ندارد جنازه‏اش از اصفهان به همدان نقل شود.

4-حاج شیخ نور اللّه گفت:آنجا را تصفیه و شبهای جمعه روضه خوانی کردند و تولیتش را با مرحوم ملا احمد جوهری که صد سال عمر کرد، گذاشت.

5-از همه روشنتر امروزه لوحه او که به خط کوفی منقور است در اصفهان موجود و جناب حاج شیخ محمد حسین خلف مرحوم حاج شیخ جمال الدین نجفی گفتند آن لوحه در منزل ما پیدا شد...منکرین بروند ببینند.

در پایان مقال از خوانندگان گرامی می‏خواهم در صورتی که خطایی ملاحظه فرمودند با یادآوری و اصلاح آن نویسنده را مسرور کنند خداوند از لغزش‏ها و گناهان همه ما درگذرد.آمین بحق محمد و آله المعصومین.